

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: چپ، پورتال خبری حزب کمونیست ترکیه
فرستنده: نسرين معروفی
۰۶ جون ۲۰۲۰

دبیرکل حزب کمونیست ترکیه: «دیکتاتوری بوژوازی علت همه نوع افتضاح»



قتل جنایتکارانه یک سیاهپوست امریکائی به دست یک افسر پولیس در مینیاپولیس در هفته گذشته موجب واکنش عظیم، نه فقط در ایالات متحده، بلکه در سراسر جهان شده است. ایالات متحده اکنون یکی از بزرگترین شورش‌های مردمی را در تاریخ معاصر خود تجربه می‌کند.

از سوی دیگر، این روزها، جنبش‌های مترقی در ترکیه هفتمین سالگرد مقاومت «پارک گزی»، یکی از بزرگترین خیزش‌های مردم ترکیه علیه حزب حاکم عدالت و توسعه (AKP) و سیاست‌های ضد محیط زیستی، ضد کارگری و ضد مردمی آن را گرامی می‌دارند. در این ارتباط روزنامه‌نگاران، نویسندگان و دانشگاهیان در ترکیه تحلیل‌های زیادی پیرامون مقایسه شورش‌های اخیر در ایالات متحده و اعتراضات پارک گزی در سال ۲۰۱۳ در ترکیه ارائه نموده‌اند. در بررسی آنچه در ایالات متحده می‌گذرد، بخش بین‌الملل «چپ» با کمال اوکویان، دبیرکل حزب کمونیست ترکیه پیرامون شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین شورش‌ها در ایالات متحده و شورش پارک گزی در جون ۲۰۱۳ در ترکیه مصاحبه کرد.

در ایالات متحده چه می‌گذرد و چرا اعتراضات اخیر اینقدر رشد کرده‌اند؟ ما این پرسش را مطرح می‌کنیم، زیرا وجود نژادپرستی علیه سیاهان امریکائی از زمان بنیان‌گذاری این کشور آشکار بوده است. لذا، قتل جورج فلویید به دست

افسر پولیس که موجب شورش‌های اخیر شد، نخستین مورد این خصومت نبود. آشکار است که او جنایتکارانه به قتل رسید، اما آیا این توضیح برای درک واکنشی به این گستردگی کافی است؟

همان‌طور که گفتید، قتل جورج فلویڈ نخستین مورد خشونت پولیس علیه مردم سیاه‌پوست در ایالات متحده نیست. ارقام مرگ ناشی از خشونت پولیس به طور باور نکردنی بالا است. در سه سال گذشته، ۶۹۰ سیاه‌پوست امریکائی به دست پولیس کشته شدند. اما، لازم است ما برای درک داستان واقعی در پشت خشونت، به ارقام دیگری اشاره کنیم. در ایالات متحده، پولیس فقط سیاه‌پوستان را نمی‌کشد. به علاوه، اگر ما فقط ارقام و داده‌های آماری را در نظر بگیریم، تعداد سفیدپوستانی که از سال ۲۰۱۵ در نتیجه خشونت پولیس کشته شده اند تقریباً دو برابر بیش‌تر از تعداد سیاه‌پوستانی است که به دست پولیس کشته شده اند. بله، طی پنج سال گذشته، ۲۳۸۵ سفیدپوست به دست پولیس کشته شده اند.

سفیدها، سیاهان، لاتین‌ها... در واقع، همه امریکائی‌ها از هر گروه قومی هدف نیروهای انتظامی ایالات متحده قرار می‌گیرند.

بله، ارقام یا آمار به تنهایی ممکن است برای درک وضعیت در اینجا کافی نباشند. اگر اشتباه نکنم نسبت سیاهان در سراسر کشور زیر ۱۵ درصد است [طبق آخرین سرشماری در جولای ۲۰۱۶، سیاهان ۱۲٫۶ درصد، مکسیکوئی و امریکای لاتین تبارها ۱۷٫۸ درصد، و سفیدها ۶۱٫۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند]. بنابراین، با در نظر گرفتن نسبیت در تحلیل، روشن می‌شود که سیاه‌پوستان در ایالات متحده بیش‌تر هدف خشونت پولیس قرار می‌گیرند. به سخن دیگر، خشونت پولیس علیه سیاه‌پوستان امریکائی تقریباً سه برابر بیش‌تر از خشونت پولیس علیه سفیدپوستان است. به طور خلاصه، سلطه نژادپرستی آشکار، غیرپنهان و نفرت‌انگیز در نظام سرمایه‌داری ایالات متحده واقعیتی است که داده‌ها آن را نشان می‌دهند. بدون تردید، این تبعیض نژادی ادامه یک دوران طولانی است که سیاهان در آن حتا پس از الغای برده‌داری به مثابه شهروندان درجه دوم زندگی کرده اند. ممکن است برابری حقوقی به دست آمده باشد، اما نباید از یاد برد که نظام اجتماعی در ایالات متحده برای بقاء باید نژادپرستی را حفظ کند.

پس از همه این‌ها، اکنون لازم است به چیزی که کم‌تر از آن صحبت می‌شود، اشاره شود. همان‌طور که گفتیم، خشونت پولیس در ایالات متحده نه تنها افریقائی‌تبارها و امریکای لاتین تبارها، بلکه همه شهروندان را هدف قرار می‌دهد. اما، ما در اینجا با گفتن «همه شهروندان» یک اشتباه بزرگ مرتکب می‌شویم، زیرا خشونت پولیس، نه فقط در ایالات متحده، بلکه در سراسر جهان فقراء را هدف قرار می‌دهد. سیاهان ثروتمندی وجود دارند که در ایالات متحده یا در کشورهای دیگری مانند بریتانیا و فرانسه به طبقه سرمایه‌دار تعلق دارند. با این وجود، پولیس به مثابه ابزار ایدئولوژیک طبقه حاکم نمی‌تواند به آن‌ها حمله کند. بنابراین، چیزی که باید بر آن تأکید نمود این است که خشونت دولتی در کشورهای سرمایه‌داری عمدتاً علیه فقراء است و بر آن بخش از فقراء که از کم‌ترین حفاظت برخوردارند، تمرکز می‌نماید.

پس، موضوع اصلی در اینجا جنگ طبقاتی است نه نژادپرستی.

در روزهای اخیر، خشونت پولیس وسیعاً مورد بحث قرار گرفته است، و این بحث‌ها عمدتاً بر پایه نژادپرستی قرار دارند. برخی بحث‌ها به این اشاره می‌کنند که کار پولیس از لحاظ تاریخی به طور عمده به دیگر گروه‌های قومی در ایالات متحده واگذار شده است. این معروف است که ایرلندی‌های پروتستان پس از مهاجرت‌شان [به ایالات متحده] چنین مأموریتی داشتند. اما ممکن است رد پاهای قومی را در مؤسسات اساسی سازمان دولت در تقریباً همه کشورها دید. به عنوان مثال، قزاق‌ها در روسیه و در قفقاز در تاریخ ترکیه نیروهای اساسی در مفهوم «امنیت» بوده اند. اما، این را نباید

از یاد برد که در ایالات متحده آمریکا پولیس‌های سیاه‌پوست وجود دارند. دقیق‌تر گفته باشیم، مأموران انتظامی سیاه‌پوست یا افسران پولیس دارای پیشینه‌های قومی دیگر وجود دارند، که دچار تبعیض‌های نژادی هستند و درگیر خشونت علیه فقراء در ایالات متحده می‌شوند. بله، نژادپرستی وجود دارد، و وحشتناک است. اما منبع خشونت پولیس در سگ‌های نگهبانی است که از نظام سرمایه‌داری حفاظت می‌نمایند و همان نظم اجتماعی به کسانی که از نظم [سرمایه‌داری] رنج می‌برند به مثابه «شرور» برخورد می‌کند.

در این نقطه، یک ادعای دیگر مطرح می‌شود. برخی‌ها می‌گویند سیاه‌پوستان بیش‌تر مرتکب جرم می‌شوند. اولاً، بدون تردید، در این ادعا پیشداوری‌های نژادی وجود دارد. موضوع سیاهان نیستند، موضوع این است که با فقیرتر شدن جامعه، نرخ جرم طبیعتاً افزایش می‌یابد. بدون در نظر گرفتن این‌که در واقعیت جرم چه هست و چه نیست، ما درباره جامعه‌ای صحبت می‌کنیم که در آن بیش از ۴۰ میلیون نفر در عرض فقط سه ماه به علت همه‌گیری کووید-۱۹ بیکار شده اند.

سرقت، آدم‌ربائی، جیب‌بری، جعل اسناد ... بله، این جرایم یک فاکت هستند. اما، طبقه سرمایه‌دار حاکم چگونه می‌تواند از مردم محروم از مسکن، اشتغال، تأمین اجتماعی، دسترسی به غذا، آموزش، انتظار یک اخلاقیات پیشرفته را داشته باشد؟ به علاوه، هیچ‌کس احمق نیست. همه می‌دانند که اربابان نظام سرمایه‌داری در سراسر جهان بهترین سرقت‌ها، آدم‌ربائی‌ها، کلاهبرداری‌ها و جعل اسناد را مرتکب می‌شوند. طبقه سرمایه‌دار ثابت کرده است، همان‌طور که مارکس در آثار خود نوشت، یک سارق جهانی است. آن افسر پولیس بی‌رحم می‌تواند با اتوریته منحوسی که در پشت اوست، یک مرد سیاه‌پوست را با زانوی خود خفه کند، اما این کل موضوع است. او چیزی نیست مگر یک افسر پولیس رقت‌انگیزی که به منافع یکی از شریرترین، درنده‌خوترین و میلیتاریست‌ترین حکومت‌ها در جهان خدمت می‌کند. جرم مفهومی نسبی است. شما آن‌را از نقطه نظر عدالت و مجموعه قوانینی که به وسیله یکسری مقررات و معیارهای تعیین‌شده از سوی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی تحت سلطه طبقه سرمایه‌دار در جهان معاصر تحمیل شده است، تعریف می‌کنید. شما به مردم گرسنگی می‌دهید، آن‌ها را ضعیف و به زانو افتاده رها می‌کنید، و سپس می‌پرسید «چرا آن‌ها در شورش مغازه‌ها را غارت می‌کنند؟»

بدون تردید، راحل، مبارزه سازمان‌یافته و سیاسی طبقه کارگر بود، اما این مبارزه هنوز در بسیاری از کشورها بزرگ‌ترین جرم قلمداد می‌شود. ما از کتاب‌های تاریخ می‌دانیم طبقه سرمایه‌دار ایالات متحده چگونه طی دهه‌ها بسیار تلاش کرد پیوندهای بین خشم مردم سیاه‌پوست و جنبش کمونیستی در کشور را پاره کند. در همه جا همین‌طور است، به مردم دروغ گفته می‌شود. دیکتاتوری بورژوازی موجب همه نوع اقتضاح می‌شود.

روزنامه‌نگاران، نویسندگان و دانشگاهیان بسیاری در ترکیه تحلیل‌های بسیاری در مقایسه شورش‌های اخیر در ایالات متحده با اعتراضات پارک گزی در ترکیه در سال ۲۰۱۳، ارایه نموده اند. برخی شباهت‌ها بین اظهارات مقامات ایالات متحده درباره شورش‌ها و اظهارات «حزب عدالت و توسعه» حاکم پیرامون اعتراضات آن زمان، و همچنین شباهت‌هایی بین تلاش‌های تحریک‌آمیز در خیابان‌ها در هر دو خیزش وجود دارد. پیش از همه، شورش فزاینده و قاطعانه مردم قسماً وجود نظام سرمایه‌داری را به مثابه یک کل زیر سؤال می‌برد... با توجه به همه این‌ها، برخی روشنفکران در کشور ما شورش‌ها را به مثابه «مقاومت گزی آمریکا» توصیف کرده اند. نظر شما در این باره چیست؟ آیا بین دو شورش شباهت‌هایی وجود دارد؟

در واقع، لازم است تا حد مشخصی از این‌گونه مقایسه‌ها احتراز نمود. زمانی که مقاومت گزی در سال ۲۰۱۳ رخ داد، برخی‌ها با اشاره به «بهار عربی» در سال ۲۰۱۱، آن‌را «بهار استانبول» نامیدند. اما، این تقریباً به هیچ‌وجه بین آن‌ها ارتباط ایجاد نمی‌کرد.

خشونت پولیس در سراسر جهان وجود دارد. جوامعی وجود دارند که به طور ویژه در سراسر جهان در معرض خشونت دولتی قرار دارند و البته، استثمار و ستم در سراسر جهان وجود دارد. شباهت‌ها در اینجا است. در هر جا که خشونت هست ناآرامی وجود دارد. گاهی اوقات این ناآرامی به اضطراب و وحشت می‌انجامد، موجب سکوت و ترس می‌شود، گاهی اوقات به مثابه واکنش و شورش ظهور می‌نماید.

مقایسه هر واکنش اجتماعی با یک دیگر بی‌معنی است. آن‌ها تحت شرایط گوناگون و با پویایی اجتماعی گوناگون فوران می‌کنند. در سوی دیگر، دیکتاتوری طبقاتی پایه همه جنبش‌های اجتماعی است.

بدون تردید، کشتن یک یا تعدادی از مردم به وسیله دولت، حادثه بسیار مهمی است و گاهی اوقات اگر با شرایط دیگری ترکیب شود، به رویدادهای پیش‌بینی نشده جرقه می‌زند.

اجازه بدهید انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه را به یاد شما بیاورم... جرقه انقلاب زمانی زده شد که تزار به سواره نظام خود دستور داد به بیش از هزار تن از مردم فقیری که می‌خواستند عریضه به او تسلیم کنند، حمله کند، این منجر به کشتار شد. به علاوه، یک نفوذی، یک کشیش به نام «پدر گئورگی گاپون»، مخفیانه از جانب تزار مأمور شد «یک جنبش اجتماعی دروغین تشکیل دهد»، و تظاهرات غیرمسلحانه را رهبری نماید. البته، گاپون به انقلاب ۱۹۰۵ نینجامید، اما باید پذیرفت که ناشیگری او به ظهور انقلاب کمک کرد. نمونه‌های شبیه این در تاریخ بسیار است. بنابراین، هیچ‌کس نباید به تسلیحات از نظر فنی پیچیده، گاز اشک‌آور، تانک و تفنگ اتکاء نماید.

آیا در پی شورش‌های اخیر در ایالات متحده، ما باید دیدن تکان سیاسی شبیه تأثیر اعتراضات گزی در ترکیه را انتظار داشته باشیم؟ این پرسش دو جنبه دارد: با ورود اعتراضات به هشتمین روز خود، شورش‌ها چگونه پایان خواهند یافت؟ و تأثیر درازمدت آن‌ها چه خواهد بود؟

امروز، ایالات متحده به یکی از شکننده‌ترین دولت‌ها در نظام سرمایه‌داری کنونی مبدل شده است. نخست و مهم‌تر از هر چیز، طبقه حاکم در ایالات متحده برای حکمرانی در کشور مشکلات جدی دارد. طبقه حاکم در ایالات متحده نمی‌تواند تضادهای درون-حکومتی خود را حل کند. در ماشین دولتی جناح‌های گوناگون ظهور کرده اند. ما حتا می‌توانیم از یک فروپاشی صحبت کنیم.

بحرانی وجود دارد که بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد و نمی‌تواند به حوزه اقتصادی محدود شود.

ما به روشنی می‌بینیم که یک سرخوردگی بزرگ در توده‌های وسیع در ایالات متحده وجود دارد، و نارضایتی در میان مردم سریعاً افزایش می‌یابد. این وضعیت برای کشورهای دیگر نیز صادق است، ما شکست دولت ایالات متحده در مدیریت همه‌گیری و افزایش بیش‌تر بربریت نظام سرمایه‌داری را در ایالات متحده علیه فقراء در جریان همه‌گیری مرض دیدیم؛ این‌ها تحولاتی است که نیاز به توجه ویژه دارند.

ما قبلاً این نوع واکنش‌های اجتماعی را در گذشته در ایالات متحده دیده ایم. به عنوان مثال، مردم پس از طوفان بحری ویرانگر، پس از قطع گسترده برق و دوباره پس از خشونت پولیس و ... علیه دولت اعتراض کردند. یکی از نکات مهم درباره شورش‌های اخیر این است که کارگران سفید بیش‌تری به اعتراضات پیوسته اند، و در عین حال تظاهرکنندگان طرح مطالبات اجتماعی-اقتصادی مشخصی را آغاز کرده اند.

اما، این جنبش اجتماعی، سازمان‌یافته نیست. دقیق‌تر بگوئیم، هیچ سازمان سیاسی که بتواند این جنبش را هدایت کند تا کنون وجود ندارد. بدون تردید، گروه‌های سازمان‌یافته مشخصی در رسانه‌های اجتماعی، شمار کم و زیادی از سازمان‌ها و انجمن‌هایی وجود دارند که سعی می‌کنند کاری انجام دهند اما آن‌ها نمی‌توانند این مشخصه سازمان‌نیافتگی جنبش را از بین ببرند. بنابراین، یک چنین جنبش سازمان‌نیافته‌ای که یک واکنش اجتماعی گسترده است، یا به وسیله نیروهای دولتی سرکوب می‌شود یا با گذشت زمان با مبدل شدن به بخشی از رقابت‌ها در سیاست‌های بورژوائی امریکا ناپدید خواهد شد.

از سوی دیگر، در چنین دوره‌هایی توده‌ها بسیار بیش‌تر و بسیار سریع‌تر از زمان‌های عادی می‌آموزند. بنابراین، ما نمی‌توانیم احتمال ظهور یک جنبش دایمی و طبقاتی را از شورش‌ها در ایالات متحده کاملاً رد کنیم.

۰۲ جون ۲۰۲۰

<https://news.sol.org.tr/tkp-general-secretary-riots-us-dictatorship-bourgeoisie-causes-every-kin-ignominy-176750>

تارنگاشت عدالت